شنبه‌های چالشی روزنامه صبا؛ تریبونی آزاد برای اهالی فرهنگ و هنر

«هنر و تجربه» سینمایی که پیش از بلوغ، به حاشیه رانده شد!

از کن تا تهران؛ دو سرنوشت متفاوت برای سینمای مؤلف

سمیرا جعفری
گزارش

در حالی که جشنواره فیلم کن همچنان پس از دهه‌ها، مهم‌ترین پناهگاه سینمای مؤلف، مستقل و هنری جهان باقی مانده و هر سال بیش از گذشته بر فیلمسازان غیرتجاری، تجربه‌گرا و کارگردان‌محور تمرکز می‌کند، در ایران، پروژه‌ای که زمانی قرار بود خانه همین نوع سینما باشد، آرام‌آرام در حال محو شدن از حافظه فرهنگی است.

جشنواره کن امسال نیز بار دیگر نشان داد که سینمای هنری نه تنها نمرده، بلکه در جهان امروز، بیش از همیشه به عنوان «هویت فرهنگی سینما» شناخته می‌شود؛ جایی که فیلم‌های مستقل و کارگردان‌محور همچنان مرکز گفت‌وگوهای جهانی‌اند و حتی در دوره‌ای که هالیوود با بحران فرانچایزها، افت خلاقیت و سلطه پلتفرم‌ها مواجه شده، کن دوباره بر سینمای مؤلف تأکید کرده است.

اما در ایران، «هنر و تجربه» که حدود دوازده سال پیش با امید تبدیل شدن به پایگاه سینمای مستقل و غیرگیشه‌ای راه‌اندازی شد، امروز بیش از آنکه یک جریان فعال باشد، به یک سینمای نیمه‌جان شباهت دارد؛ پروژه‌ای که زمانی قرار بود امکان دیده شدن فیلم‌هایی را فراهم کند که در مناسبات بدنه تجاری سینما جایی ندارند، اما حالا خودش تا حدودی در حاشیه همان بدنه قرار گرفته است.

تولد یک امید برای سینمای مستقل

وقتی گروه «هنر و تجربه» در اوایل دهه ۱۳۹۰ شکل گرفت، ایده اصلی آن روشن بود؛ ایجاد فضایی برای نمایش فیلم‌هایی که نه در ساختار سینمای بدنه تعریف می‌شدند و نه شانس چندانی برای اکران عمومی داشتند. فیلم‌های تجربی، مستقل، مستند، فیلم‌اولی‌ها و آثار کارگردان‌محور قرار بود در این چرخه دیده شوند.

در آن زمان، بسیاری این پروژه را یکی از معدود تصمیم‌های مهم و آینده‌دار در سیاست‌گذاری فرهنگی سینمای ایران می‌دانستند؛ تلاشی برای آنکه سینما صرفاً به فروش گیشه تقلیل پیدا نکند.

در سال‌های ابتدایی، «هنر و تجربه» واقعاً توانست بخشی از این نقش را ایفا کند. فیلم‌هایی که احتمالاً هرگز امکان اکران پیدا نمی‌کردند، روی پرده رفتند، برخی فیلمسازان جوان دیده شدند و حتی بخشی از مخاطبان جدی سینما، دوباره به سالن‌ها برگشتند. مهم‌تر از همه، این گروه توانست یک مفهوم را زنده نگه دارد؛ اینکه «سینما فقط کالا نیست.»

وقتی اقتصاد، سلیقه فرهنگی را تعیین می‌کند

مشکل اصلی از جایی آغاز شد که سینمای ایران بیش از گذشته به اقتصاد گیشه وابسته شد. در چنین شرایطی، هر فیلمی که فروش نداشت، به تدریج از دایره اهمیت خارج شد. این منطق به مرور، حتی بر سیاست‌گذاری فرهنگی نیز غلبه کرد و نتیجه آن شد که سینمای هنری، آرام‌آرام از اولویت خارج و «هنر و تجربه» نیز به حاشیه رانده شد؛ نه با یک تصمیم ناگهانی، بلکه با فرسایش تدریجی.

امروز اگر از بسیاری از مخاطبان سینما درباره «هنر و تجربه» سؤال شود، احتمالاً یا تصویری کم‌رنگ‌تر از سال‌های ابتدایی از آن دارند. سالن‌های محدود، تبلیغات ضعیف و کاهش جدی اثرگذاری رسانه‌ای، باعث شده این جریان دیگر نتواند نقش سابق خود را ایفا کند. در واقع، مسئله فقط کم شدن تعداد فیلم‌ها نیست؛ مسئله از بین رفتن «اعتماد به امکان دیده شدن» است.

کن هنوز از سینمای مؤلف دفاع می‌کند

در این میان، مقایسه وضعیت ایران با جشنواره‌هایی مانند کن، شکاف عمیق‌تری را نشان می‌دهد. کن در سال‌های اخیر نه تنها از سینمای مؤلف فاصله نگرفته، بلکه بیش از پیش به سمت فیلم‌های مستقل، شخصی و غیرصنعتی حرکت کرده است.

حتی در گزارش‌های امسال جشنواره نیز تأکید شده که آثار کارگردان‌محور و مستقل، قلب گفت‌وگوهای کن را تشکیل داده‌اند و منتقدان، فهرست امسال را «جسورانه‌تر» و دورتر از منطق فرانچایزها توصیف کرده‌اند. این تفاوت، فقط تفاوت دو جشنواره یا دو مدل نمایش فیلم نیست؛ تفاوت دو نگاه به سینماست.

در یک سو، سینمای هنری بخشی از «اعتبار فرهنگی» یک کشور محسوب می‌شود و حتی اگر سودآور نباشد، حفظ می‌شود، چون بخشی از هویت سینمای ملی تلقی می‌شود. در سوی دیگر، سینمای هنری تا زمانی اهمیت دارد که بتواند در چرخه اقتصادی دوام بیاورد؛ و وقتی نتواند، آرام‌آرام کنار گذاشته می‌شود.

تناقض بزرگ سینمای ایران

ماجرا اینجاست که اتفاقاً مهم‌ترین موفقیت‌های جهانی سینمای ایران، عمدتاً از دل همین سینمای غیرتجاری بیرون آمده‌اند.

از عباس کیارستمی تا اصغر فرهادی، جریان اصلی اعتبار جهانی سینمای ایران همواره به فیلمسازانی وابسته بوده که خارج از منطق صرفاً گیشه‌ای کار کرده‌اند. اما پرسش اصلی اینجاست؛ اگر امروز یک فیلمساز جوان بخواهد خارج از قواعد بازار، فیلمی شخصی و تجربه‌گرا بسازد، آیا هنوز فضایی برای دیده شدن دارد؟

پاسخ این پرسش، چندان امیدوارکننده نیست. بسیاری از فیلمسازان جوان امروز یا به سمت پلتفرم‌ها و سریال‌سازی می‌روند، یا ناچارند از همان ابتدا پروژه خود را با معیارهای فروش تنظیم کنند.

در چنین وضعیتی، «هنر و تجربه» که می‌توانست یک فضای تنفسی برای سینمای مستقل باشد، دیگر قدرت سابق را ندارد.

آیا هنوز برای سینمای غیرگیشه‌ای جایی وجود دارد؟

شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا این باشد که «هنر و تجربه» درست در زمانی ضعیف شد که سینمای ایران بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داشت.

در دوره‌ای که بدنه سینمای تجاری با تکرار، بحران فیلمنامه و وابستگی به فرمول‌های امتحان پس داده مواجه شده، طبیعی بود که سینمای مستقل بتواند نقش یک جریان نجات‌بخش را ایفا کند؛ اما دقیقاً در همین نقطه، این جریان تضعیف شد.

امروز دیگر مسئله فقط تعطیلی یا ادامه فعالیت «هنر و تجربه» نیست. مسئله این است که آیا اساساً در سیاست فرهنگی ایران، هنوز جایی برای سینمایی وجود دارد که هدفش صرفاً فروش نباشد؟

آیا هنوز می‌توان از «سینمای هنری» به عنوان یک ضرورت فرهنگی دفاع کرد، یا همه چیز باید در جدول فروش معنا پیدا کند؟

شاید پاسخ این پرسش را بتوان در همان فاصله میان تهران و کن پیدا کرد؛ فاصله‌ای که فقط جغرافیایی نیست، بلکه فاصله میان دو تعریف متفاوت از سینماست.

در یک سو، سینمای مؤلف هنوز جشن گرفته می‌شود و مهم‌ترین جشنواره‌های جهان بر محور آن شکل می‌گیرند. در سوی دیگر، پروژه‌ای که قرار بود پناهگاه همین نوع سینما باشد، آرام‌آرام به خاطره‌ای دور تبدیل می‌شود؛ خاطره‌ای از روزهایی که هنوز تصور می‌شد سینما می‌تواند چیزی فراتر از یک محصول گیشه‌ای باشد.

حجت‌الله ایوبی، رئیس اسبق سازمان سینمایی:

غلبه نگاه گیشه‌ای، سینمای فرهنگی را تضعیف کرد

حجت‌الله ایوبی، رئیس اسبق سازمان سینمایی و بنیانگذار گروه سینمایی «هنر و تجربه»، از اهداف اولیه شکل‌گیری هنر و تجربه و چشم‌انداز آینده آن سخن گفت.

ایوبی در گفت و گو با روزنامه صبا، با اشاره به فلسفه تأسیس گروه هنر و تجربه تأکید کرد که این مجموعه از ابتدا با هدف حمایت از سینمای فرهنگی، هنری و مخاطب خاص شکل گرفت؛ سینمایی که به اعتقاد او هویت اصلی سینمای ایران را شکل می‌دهد.

او گفت: «هنر و تجربه را راه‌اندازی کردیم تا سینمای فرهنگی و هنری را از زیر دست و پای گیشه و سینمای تجاری بیرون بیاوریم. همیشه معتقد بوده‌ام که برای حفظ سینمای یک کشور، هم سینمای فرهنگی و هنری لازم است و هم سینمای تجاری. سینمای تجاری باید کار خودش را انجام دهد تا چرخ سینما بچرخد و رونق داشته باشد، اما محدود شدن سینما به بخش تجاری، در نهایت به نابودی سینمای فرهنگی منجر می‌شود.»

او با اشاره به جایگاه جهانی سینمای ایران افزود: «اگر امروز سینمای ایران در جهان اعتباری دارد و چیزی به نام سینمای ایران شناخته می‌شود، بخش مهمی از این اعتبار متعلق به فیلم‌هایی است که در همین حوزه تولید شده‌اند؛ فیلم‌هایی شاعرانه، کم‌هزینه و خلاقانه که توانسته‌اند هویت فرهنگی ایران را به جهان معرفی کنند.»

ایوبی با تأکید بر اینکه هنر و تجربه یک ابتکار ایرانی بود، توضیح داد که اگرچه این عنوان شباهت اسمی با نمونه فرانسوی دارد، اما میزان حمایتی که در ایران از این جریان صورت گرفت، حتی از حمایت‌های رایج در فرانسه نیز گسترده‌تر بود.

به گفته او، سالن‌های سینمایی در اختیار فیلمسازان قرار می‌گرفت، هزینه‌های پخش و نمایش حذف می‌شد، تبلیغات به صورت متمرکز انجام می‌گرفت و فیلمسازان جوان بدون نگرانی از هزینه‌های متداول اکران، فرصت نمایش آثار خود را پیدا می‌کردند.

ایوبی با اشاره به سال‌های نخست فعالیت هنر و تجربه گفت: «در سه یا چهار سال اول، نزدیک به ۶۰۰ فیلم در هنر و تجربه به نمایش درآمد. بسیاری از این فیلم‌ها در شرایط عادی هیچ شانسی برای اکران نداشتند. حتی فیلم‌های عباس کیارستمی هم در ایران همواره با این برچسب مواجه بودند که آثار تجاری نیستند و برای